

#### تناول غذا با پیروی از

#### تعالیم اسلام در بوشهر

آداب غذایی قاجاریان که شامل هر دو گروه غذایی گیاهی و گوشتی بود و مطابق با آیین اسلام قرار داشت. از این رو غذاها یا خوراکی‌هایی که از نظر اسلام ممنوع بودند، تناول نمی‌شدند و استفاده از آنان طبق دستورات اسلامی صورت می‌گرفت:

«خوراک معمولی مردم اینجا برنج، خربزه و گوشت گوسفند است. آن‌ها، به پیروی از تعالیم اسلام، ماهی بی‌فلس و گوشت خوک نمی‌خورند و مشروب الکلی نمی‌نوشند. ما ژاپنی‌ها ساکه می‌نوشیدیم و خوراک گوشت گاو را با کارد و چنگال می‌خوردیم. مردم محل با دیدن رفتار و خورد و خوراکمان ما را فرنگستانی، یعنی اروپایی، می‌خواندند. اما ایرانی‌ها باز در سیمای گندمگونی ما خیره می‌شدند و می‌دیدند که ما روی قالی می‌نشینیم و برنج را تقریباً مثل آن‌ها می‌خوریم و فکر می‌کردند که ما باید مردمی از تیره هندو یا عرب باشیم. در آغاز ورودمان به بوشهر، در خان‌های که به شیوه ایرانی ساخته و آراسته شده بود ماندیم، آرام و ساکت بودیم و برنج می‌خوردیم. از همین جا ایرانی‌ها به ما احساس نزدیکی و دوستی پیدا کردند. وقتی که با ایرانی‌ها هم سفره می‌شدیم، آن‌ها خوراک را با انگشتان دست راست به دهان می‌بردند و می‌خوردند. من دوست نداشتم که با دست غذا بخورم، پس تکه چوبی پیدا کردم و با آن یک جفت چوب غذاخوری برای خودم ساختم.»۱

توصیه انگلیسی‌ها به افسران سوئی ژاندارمری

#### دست راست نباید بداند که

#### دست چپ چه می‌کند!

تاسیس ژاندارمری دولتی به‌وسیله مجلس دوم (۱۲۸۸–۱۲۹۰ش) نشان‌دهنده تلاش مهمی بود که در دوران مشروطیت به دست دولت ایران برای ایجاد نوعی سازمان قدرتمند جدید و درعین‌حال ملی، که به صورت تمام و کمال در مقابل مقامات ایرانی پاسخگو باشد، انجام شد. انگلیسها از تمام زد و بندها و تحریکات و دسایسی که برای تأسیس و به راه افتادن ژاندارمری به‌کار می‌بردند این مقصود و منظور را داشتند که قوه منظمی در مقابل نیروی قزاق روسها تشکیل شود تا برای آنها کشتی نجاتی در اوضاع توفانی آن روزهای ایران باشد و سکان این کشتی را هم خود به‌دست داشته باشند؛ ولی واقعی‌ای که مقارن همین احوال و کمی پیش از تشکیل ژاندارمری فارس رخ داد، به سیاست و روابط انگلیسها با سوئدی‌ها رنگ دیگری بخشید. شرح این واقعه را بهتر است از قلم کنسول آلمان در بوشهر بجواییم:
«در اواخر دسامبر ۱۹۱۲ (اواسط محرم ۱۳۳۱ — اواخر آذر ۱۳۰۳) دو افسر سوئدی ژاندارمری، مازور براندل و کاپیتن نیستروم، با چهل ژاندارم از شیراز به اینجا آمدند (یعنی به بوشهر) تا هزاروپانصد تفنگ و مقداری فشنگ و چندین مسلسل که همه ساخت آلمان و برای ژاندارمری آمده بود از اداره گمرک ترخیص کرده به شیراز ببرند، در این زمان هر دو افسر از تهران دستور گرفتند که تا اطلاع بعدی در بوشهر باقی بمانند.... این افسران، از سوی کنسولگری انگلستان با گرمی عجیبی روبرو شدند. به آنها در کنسولگری انگلستان اتاق داده شد و همچنین ژاندارمهای آنها را مانند دوستان قدیم در نظر گرفتند و به آنها خیلی محبت کردند، ولی افسران سوئدی چون احساس کردند اقامتشان در سرکنسولگری از نظر مردم ایران به بدی تعبیر می‌شود و خواهند گفت که آنها بیشتر برای انگلیسی‌ها کار می‌کنند تا برای دولت ایران، از کنسولگری خارج شدند و در بیرون شهر خانه‌ای برای خود پیدا کردند. از سویی دیگر به آنها نیز ثابت شد که محبت خارق‌العاده انگلیسها را با احتیاط تمام باید تلقی کرد. یکی از آنها به من به طور خصوصی گفت: آقایان انگلیسها به ما گفتند که «دست راست نباید بداند که دست چپ چه می‌کند.» آنها با دست راست ما را نوازش می‌دهند و با دست چپ مانع کار ما و پیشرفت ما می‌شوند. در حال حاضر کار دست چپ خیلی بیشتر از کار دست راست است. اگر ما به آنها بفهمانیم که ما در خدمت دولت ایران هستیم، نه در خدمت دولت انگلستان، در کارها تغییرات زیادی دیده خواهد شد...».

آلبرم

#### عکس دیده نشده از شهدای

#### ژاندارمری و دلبران تنگستان در

#### جنگ بین الملل اول



# آرشیو

#### « خبر

# اتحاد و اعتراضات مردمی در بازار بوشهر



گالیا حق پرست

با خوانش اسناد و متون بازمانده ی مرتبط به بوشهر و کمی دقت نظر در آنها می توان لایه هایی از وضعیت اجتماعی و اقتصادی مردم این بندر و همچنین نحوه مدیریت و چگونگی حکمرانی حاکمان دولتی را در آن مشاهده نمود.

در دو قرن گذشته بندر بوشهر به دلیل اهمیت جایگاهش، نقش مهمی در سیاست و تجارت ایران داشته و وقایع گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را از سر گذرانده است. بازار نیز به واسطه اهمیت یافتن این بندر، ارزشی دو چندان یافته بود.

بوشهر به عنوان مهمترین دروازه ورودی فکر، اندیشه و موسسات نوین تمدنی ایران در جنوب، شان و منزلتی به آن منطقه در دوران قاجار داده بود تا به آنجا که این اهمیت در دوران پهلوی علی رغم تقلیل یافتن، باز هم پابرجا مانده بود.

توجه به بوشهر علاوه بر اینکه این شهر را در ابعاد گسترده اقتصادی بعنوان بندری پیشرو در خلیج فارس در نظر حکومت مطرح ساخت، سبب توجه و رونق مراکزى به مانند بازار، گمرک، بانک شاهنشاهی و غیره گردید. بازار بوشهر یکی از مراکز مهمی بود که در پاره ای از مواقع نقشی تعیین کننده بر تعدیل سیاست حکومت این شهر و حتی فشارهای دولت های خارجی مستقر در بوشهر داشته است. ریشه های تاریخی این نقش بازار را باید در حرکت های اجتماعی صدر قاجار جستجو کرد.

در سالهایی که ایران متحمل شکست سنگینی از روس ها شده و عهدنامه های سنگین گلستان و ترکمنچای بر ایران و مردمش تحمیل شده بود، تجار و اندیشمندان بوشهر به روشنگری پرداخته و با آگاهی بخشی به برخی از مردمان روشن اندیش و تشنه آگاهی و آزادی، با ساختن عروسکی از گریبایدوف، فرستاده دولت تزاری روس، که در تهران به قتل رسیده بود اعتراض خود را نسبت به حضور بیگانگان در بوشهر اعلام داشتند.

دو سال پس از این جریان باز همزمان با فتح هرات توسط ایران و فشار نیروهای انگلیسی در ایران و بوشهر بر مردم، اعتراضات مردمی به شکل گسترده- ای از بازار



نمی کند و در پی درگیری، یکی از معترضان توسط معاون نظمیه به قتل می رسد.

معاون نظمیه که مورد حمله معترضان برای تلافی قتل دوستان شان قرار می گیرد در ابتدا به کنسولگری دولت انگلستان پناه می برد اما چون درب کنسولگری بسته

بوده فوراً راهی کنسولگری عثمانی در بوشهر می شود. افراد معترض در تعقیب معاون نظمیه به کنسولگری عثمانی هجوم می برند و این مأمور را به دست آورده و به تلافی عمل مرتکب شده به قتل می رسانند و جسد وی را در خیابان می کشند.

در این ماجرا افسر پلیسی که مأمور محافظت از کنسولگری عثمانی بود و سعی داشت از عمل معترضین جلوگیری کند زخمی شده و فرد کمچا فروش کنار کنسولگری نیز از این حرکت معترضان در امان نمانده و او نیز زخمی می شود.این جریان که موجب اعتراض کنسول عثمانی (نبیل ضیاء بیگ) شده بود تبدیل به یک بحران سیاسی گردید که با تضمین دولت ایران و حکومت بوشهر و پرداخت مبلغی غرامت در کنار تضمین امنیت کنسولگری عثمانی، این بحران تا حدود زیادی مدیریت شد.

طبق نوشته های روزنامه جنوب، محرک اصلی این جریان عبدالرسول کلانتر (کلانتر محلات بوشهر به ویژه محله کوتی و مالک عمارت رشیدی) بود . از همین روی وی برای مدتی از کار برکنار گردید. نمونه هایی از این دست وقایع و اتحاد مردم در مقابله با آن در تاریخ بوشهر به وفور دیده می شود.



# بازخوانی قراردادی که می خواست با بازی با کلمات صاحب ایران شود

در این زمینه به مطالعات بیشتر دست زد و سرانجام بسال ۱۸۴۹ یک سرویس ارسال خبر بازار (اقتصادی) با کبوتر نامه بر و بعدا تلگراف میان آخن آلمان و بروکسل (بلژیک) ایجاد کرد. پیش از او سه خبرگزاری در جهان فعالیت داشتند: هاواس در فرانسه، کنتینتال (وولف) در آلمان و پدر بزرگ اسوشیتیدپرس فعلی در آمریکا، ولی خبرگزاری جولپوس رویتز تخصصی بود و عمداً اخبار اقتصادی را تهیه و نه تنها برای جراید بلکه افراد، بانکها، بازرگانان و شرکتها می فرستاد.

رویتز که به حد کمال زرنگی،آزمندی و جاه طلبی داشت، انگلستان را که یک امپراتوری پهناور و مقتدر بود بهترین نقطه برای پیشرفت خود تشخیص داد و در ۱۸۵۱ به

این کشور مهاجرت کرد و در آنجا دفتر رویتز را باز کرد و اخبار سهام را هم بر مطالب ارسالی اش افزود. روزنامه انگلیسی «مورنینگ ادونتايز» نخستین مشترک او بود که به تدریج سایر جراید هم مشترک شدند.سعی رویتز در نزدیک شدن به مقامات انگلیسی و گرفتن امتیاز خطوط تلگرافی در قلمرو این امپراتوری بود.

با همین فکر در لندن «کمپانی تلگراف» را دایر کرد و به تابعیت انگلستان درآمد.او برای نزدیک کردن خود به مقامات انگلیسی، به تهیه گزارش ویژه برای آنان و حتی ملکه ویکتوریا پرداخت که کاری بسیار نو بود و قبلا سابقه نداشت و از این طریق به زودی مورد توجه

ملکه و نخست وزیران وقت قرار گرفت و خبرگزاری خود را دربست اختصاص به تبلیغ و پیشبرد سیاست های انگلستان داد تا از این توجه کاسته نشود.در این زمان، وی یک چیز کم داشت و آن یک لقب اشرافی بود، زیرا با این لقب در کشورهای تحت نفوذ انگلستان می توانست آسانتر امتیاز اقتصادی به دست آورد.

با این فکر، از یکی از دوک های انگلیسی خواست که

به او لقب «بارون» بدهد و با اصرار زیاد موفق شد این

لقب را به دست آورد و بر اسم طولانی اش بیافزاید.اولین

قربانی این لقب دولت ناآگاه ایران بود که موفق شد

از آن امتیاز کشیدن خط تلگراف بگیرد؛ که چون دولت

انگلستان خود در نظر داشت که خط تلگراف هند به اروپا

را از خاک ایران بگذراند و خط تلگراف بغداد را به تهران

#### مهمترین بیماری اپیدمیک در دوره قاجار چه بود؟

مهمترین بیماری شایع در دوره قاجار، بیماری مالاریا بود. این بیماری در نقاط خاصی از

ایران فراگیری بیشتری داشت و به دلایل غیرمستقیم بر وضعیت معیشتی خانواده‌ها و

به تبع آن وضع اقتادی کشور تأثیر منفی می‌گذاشت.

## « خبر

#### سقائی

#### کسب و کار شماری از اهالی بوشهر



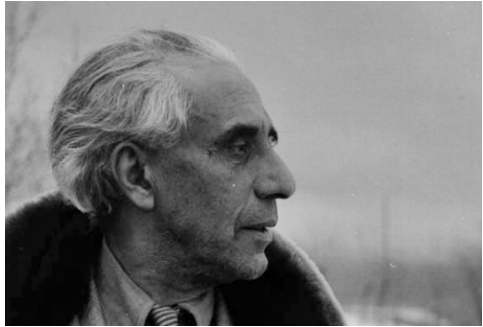
کمبود آب در بسیاری از شهرهای ایران مسئله‌ای جدی است که در دوره قاجار نیز گریبانگیر مردم برخی از شهرها شده بود. از این رو، بسیاری از مردم برای مقابله با این مشکل، از طریق سقائی به فروش آب می‌پرداختند:

«مردم اینجا از پوست پرداخت شده گوسفند مشک می‌سازند و آن را برای بردن آب به کار می‌برند. این مشک‌ها را بار الاغ می‌کنند و دوره می‌گردند و آب می‌فروشند. کسب و کار شماری از اهالی بوشهر همین سقائی است. ۱۸ لیتر آب را به دو قران می‌فروختند. با این که بوشهر آب خوب و گوارایی ندارد، باز پروردگار رحمتش را شامل حال اهالی این سامان کرده و قدرت و برکت خداوند انواع میوه مانند خربزه و هندوانه را در حق این مردم ارزانی داشته است. در بستان‌های پیرامون بوشهر خربزه و هندوانه بسیار بزرگ بار می‌آید که از گونه داربستی است. هندوانه‌های را که دو پاره کردم، رسیده و آبدار بود و این میوه شیرین و پُرآب، در آن روز داغ، تشنگیم را فرونشاند و خیلی مزه کرد. خربزه و هندوانه ایران خیلی خوش طعم و گواراست و براستی که میوه بهشتی است.»

منبع: یوشیدا ماساهارو، سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ترجمه‌هاشم رجب‌زاده، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، صص ۴۶-۴۷

#### سید ضیاء؛ روزنامه‌نگاری که خواست

#### دیکتاتور شود!



علی‌محمد اسگندری‌جو

این یادداشت درباره سوم اسفند ۱۲۹۹ و کودتای جمع «خمسه» است که خارج از تهران در منطقه «وردآورد» آن شب سوگند خوردند پس از آنکه قدرت را قبضه کردند چنانچه اختلاف بین آن‌ها بالا گرفت «جان» دیگری را نستانند که البته چنین نیز شد. سیدضیاءالدین طباطبایی یزدی، طلبه مدرسه علمیه و سپس روزنامه‌نگار جنجالی اواخر عصر قاجار (مدیر روزنامه رعد) در پیامی که توسط افسر سوئدی (معاون ژنرال وستداهل) برای احمدشاه می‌فرستد از او می‌خواهد که اضافه بر صدور حکم نخست‌وزیری برای وی، در ضمن او را به مقام «دیکتاتور» مفتخر گرداند.

سید ضیاء در خاطراتش روشن نمی‌کند این واژه باردار فرنگی یا به عبارتی تخم لق «دیکتاتور» را چه کسی در دهان او انداخت. بنیتو موسولینی مشهور به قائد اعظم (Il Duce) رهبر حزب فاشیست ایتالیا همزمان با پادشاهی رضاشاه، خود را دیکتاتور خوانده است. بنابراین سید یزدی نمی‌توانسته از «ایل دوچه» الهام گرفته باشد. از آنجا که سید طباطبایی زبان فرانسه می‌دانسته و تاریخ این کشور بویژه برآمدن «ناپلئون» و اعلام وی و دیکتاتوری نظامی او را مطالعه کرده است پس می‌توان حدس زد که از «بنایارت» الهام گرفته است.

احمدشاه در پیام ارسالی به نخست‌وزیر پاسخ پرششی و مستدلی دارد که مگر می‌توان در نظام «مشروطه» سلطنتی نیز اعلام نظام دیکتاتوری کرد؟ البته دو رجال قاجاری در زمان شاه خواهان برقراری اصطلاحاً دیکتاتوری موقت یا شش ماهه شدند. نخست قوام‌السلطنه که در دهه ۱۳۲۰ البته از مجلس شورای ملی (و نه از پادشاه) تقاضای اعطای حق دیکتاتوری به وی و اعلام وضع اضطراری در کشور کرد که البته مجلس با این پیشنهاد به شدت مخالفت کرد.

اشراف‌زاده دیگر قاجاری زندیاد دکتر محمد مصدق است که خواهان اعطای مقام وزارت دفاع و اختیارات ویژه برای مدت شش ماه شد تا بتواند (بدون اعلام وضعیت فوق‌العاده) ایران بدون نفت و در محاصره و تحریم انگلیس را اداره کند.

پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ که قزاقان و نظامیان اکثر پست‌های کشوری را قبضه کردند، به لحاظ منطقی یک خط مفهومی رخ داده است به این شکل که ملت عموماً نظام استبدادی (Despotic) را منطبق بر نظام موقت دیکتاتوری می‌شناسند و فرد مستبد را اشتباهاً دیکتاتور می‌خوانند. نظام استبدادی دلالت بر حزب و ایدئولوژی ندارد و اصطلاحاً احوال شخصیه رعیت (ملت) از هرگونه دخالت دولت و نظام محفوظ است، حال اینکه در نظام دیکتاتوری شش ماه تا یک ساله (بر طبق سنت روم باستان) دیکتاتور چنان قدرت فوق‌العاده کسب می‌کند که مانند رهبر جوان کره شمالی کلیه احوال شخصیه ملت حتی آرایش موی سر دختران و پسران هم باید بر طبق نظر دیکتاتور باشد.

سید ضیاء طباطبایی چنانچه با احمدشاه وارد یک «دیالوگ» می‌شد تا حقیقت این نظام اتوریته با حق ویژه اما در زمان محدود برای او و شاه و ملت ایران روشن شود، شاید دیگر ضرورتی نداشت سه ماه بعد از بیم جان، کشور را ترک کند و تا پایان سلطنت رضاشاه در غربت باشد در حالی که آن جمع خمسه به کتاب مقدس سوگند خورده بودند که در لاج قدرت جان یکدیگر را نستانند. ا تاریخ ایرانی